



# شاه و آمریکائیا

(۲)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی  
رتال جامع علوم انسانی

امر تا لحظه حاضر ، در امر تصمیم گیری راجع به ایران داشته اند . در حالیکه فی المثل مادر جریان انقلاب کورهای مثل ویتنام ، کوبا ، الجزایر ، نیکاراگوئه ، آنگولا ، اتیوپی و سایر کشورهایی که در اثر مبارزات ملی ویا کودتا از قید اسارت آمریکا نجات یافته اند ، این چنین سردرگمی را در آمریکائیا مشاهده نمیکنیم و اغلب ، اگر هم در ابتدای کار یک ناتوانی در پیش بینی مسائل وجود داشته بنفورت برطرف شده وروال طبیعی کار در مد نظر مطبوعات و زعمای حکومت آمریکا بوده است و تقریباً میدانسته اند که نتیجه کار به کجاها خواهد کشید .

ولی اظهار نظرهای مطبوعات آمریکائی در مورد حوادث ایران بقدری بی پایه و بی مایه بوده که اغلب به مراحل خطرناکی - از نظر حفظ روابط عاطفی با خوانندگان - رسید ، و چون سیر حوادث ایران طوری بر خلاف نظر و پیش بینی های نشریات آمریکا از آب در میامد ، که میتوانست بکلی اطمینان و اعتماد مردم را از

تا کنون ، آمریکائیا در جریان انقلاب هیچیک از کشورها مثل جریان انقلاب ایران گیج و منک نشده بودند . و این نیست ، جز آنکه ایدئولوژی سازنده انقلاب ایران در قالب هیچیک از چار چوب های شناخته شده مکتبها و مسلک های سیاسی جهانی نیگنجید ، و بهمین جهت : مفسران سیاست خارجی آمریکا - و البته همه نیاب - که عادت به فرمول بندی تمام مسائل دارند ، واقعا از عهده هضم بندیده های استثنائی انقلاب ما بر نیامدند و نتوانستند ترازونی برای سنجش کم و کیف انقلاب ایران بیابند تا در نهایت ، تصمیمی شایسته اتخاذ کنند .

بررسی مطبوعات آمریکائی از آغاز اوج گرفتن نهضت انقلابی ایران تا لحظه پیروزی مبارزاتی ، و پس در دوره استقرار حاکمیت انقلابیون و پیدایش رژیم «جمهوری اسلامی ایران» ، نشان دهنده سردرگمی بی حد و حصر نویسندگان آمریکائی در ارزیابی مسائل ایران ، و حالت تعلیقی است که زمامداران کاخ سفید از همان ابتدای



مطبوعاتشان بگسلد ، لذا هر چند روز به چند روز تئوری جدیدی عنوان میشد ، تا شاید یکی از آنها بتواند سرانجام حقیقت یابد و آبروی مطبوعات آمریکائی را حفظ کند که در این میان فقط در يك مورد ، تمام مطبوعات و رسانه های گروهی آمریکائی وحدت کلمه داشتند و این وحدت را از همان ابتدا تا به امروز حفظ کرده اند ، و آن : اطلاق لغت «شورش» به انقلاب ایران است ، در حالیکه همان مطبوعات به کودتای اردیبهشت ۵۷ افغانستان لقب «انقلاب» را داده اند ! ... معلوم نیست کودتای یکشنبه افغانستان که با حمله تانکها به کاخ «داودخان» و در دست گرفتن زمام اختیار بوسیله «تره کی» انجام شد ، در کدام فرهنگ سیاسی انقلاب خوانده شده و حوادث ایران که الحق میتوان به آن نام «زیباترین انقلاب جهان» رداد ، شورش به حساب آمده است .

یکی از مسائلی که همیشه عامل اصلی سردرگمی آمریکائیهادر مورد حوادث ایران بوده ، عدم توجه آنان به اهمیت امور عاطفی در کشورهای مشرق زمین و اعتقادات ریشه دار و خلل ناپذیر اکثریت این مردم به مبانی مذهبی است ، که در مورد ایران استثنا بایستی به نقش بسیار پر اهمیت و تعیین کننده مذهب تشیع و ارزش فراوان و نفوذ باور نکردنی روحانیون طراز اول در مردم نیز اشاره شود . که آمریکائیها بخصوص در این مورد اخیر همیشه غافل و بی خبر بوده اند . چون با وجودیکه در دانشگاه های آمریکائی شعبات گوناگون اسلام شناسی و شرق شناسی همیشه دائر بوده است ، ولی اینگونه مطالعات همیشه در حد شناخت اسلام تئوری - و آنهم بصورت میراث اسلام شناسان خارجی و شناخت آنان از دین اسلام در کشور مصر - قرار داشته و شناسائی واقعی از مذهب تشیع ، به آنصورت که اهمیت سیاسی آن شناخته شود ، هیچگاه مورد مطالعه آمریکائیها نبوده است . در این مورد ، چند محقق برجسته ایران شناس آمریکائی ، که مطالعات کم و بیش وسیعی در باره نهضت های مذهبی بعمل آورده اند ، متأسفانه آلوده به مسائل سیاسی شده و با تحت نفوذ قرار گرفتن بوسیله ایادی گوناگون ضد اسلام مثل صهیونیست ها و یهودی ها ، همیشه يك رنگ و بوی عارفانه به جنبش های مذهبی ایرانیان داده و هیچگاه نخواستند که اهمیت واقعی و نفوذ عمیق تشیع را در ایران - که از پانصد سال پیش همیشه عامل رهاییدن ایران از مهلکه ها بود - به دیگران به شناساند .

دو مرکز مهم شیعه شناسی دنیا - در دانشگاه «مک گیل» کانادا و دانشگاه «آستراسبورگ» فرانسه - نیز کم و بیش تحت تاثیر همین عوامل مخرب ، هیچگاه نتوانسته اند يك مطالعه واقعی از اهمیت و ارزش سیاسی مذهب شیعه برای ایران بانجام رسانند و این دو مرکز ، همیشه به تشیع با همان دید صوفیگری و تقیه و روضه خوانی و عزاداری و گنبد پرستی تگریسته اند .

انگلیس های مودی هم که دوست سال در مشرق زمین سابقه استعماری دارند و همیشه از عامل تفرقه مذهبی بسود خود در این ممالک استفاده کرده اند ، با وجودیکه تا کنون چندین بار در ایران اثر عمیق و نفوذ فراوان روحانیت تشیع را به عیان دیده اند (۱) ، بازهم در مورد حوادث ایران غافلگیر شدند و نتوانستند آنطور که دلشان میخواست و به شکمشان صابون زده بودند ، از ماجرا بصرم برداری کنند ، تا اقالا انتقام کودتای ۲۸ مرداد را از آمریکائیها بگیرند (۲) . اینها با اینهمه شناخت و دانش خودشان ، از پیش بینی قضایا عاجز ماندند ، چه رسد به آمریکائیها ، که همیشه ظواهر امر را ملاک کار قرار میدهند و فکر میکردند که شاه هم چون همیشه به زیارت میروود و دم از اسلام میزند و گاهی هم البته خواب نمیشود ، پس هیچگاه لازم نیست که احتمال يك قیام مذهبی برسد او را جدی

## گرفت .

یکی دیگر از عوامل دورماندن آمریکائیها از شناخت ارزش واقعی نفوذ مذهب برای پیداشتن ملت ایران ، گزارش های بی مایه ای بود که توسط مأمورین جاسوسی آمریکائی و کارمندان سفارت آمریکا بدست رهبران کاخ سفید میرسید و اینها بدون بررسی عمیق از مسائل ، معمولاً تحت تاثیر ظاهر قضایا قرار گرفته و با همکاری مأموران ساواک گزارشهایی تنظیم میکردند که همیشه خبر از وجهه بی نظیر آریامهر در نزد توده ملت ! و استحکام روزافزون پایه های تخت سلطنتش میداد !

این خبر چین ها آنقدر بی شعور بودند که حتی از قیام ۱۵ خرداد ۴۴ نیز بی اعتنا گذشتند و تحت تاثیر بلندگوهای تبلیغاتی شاه و عناصر چپگرای ایران که انک ارتجاعی و فتودالی باین قیام زده بودند ، این قیام اصیل و هشدار دهنده را بصورت يك شورش مصنوعی جلوه دادند .

پس از آنهم ، که گاه و بیگاه آثاری از انقلابیون ۱۵ خرداد در ایران ظاهر میشد ، معمولاً آمریکائیها توجه عمیقی به آن نمی کردند و حتی دلشان نمیخواست خیل عظیم زندانیان سیاسی ایران را که بخاطر مبارزات مذهبی گرفتار ساواک شده بودند ، به حساب ناراضیان از شاه بگذارند . چون هم میدیدند که گروه کثیری آخوند در اطراف شاه به مدیحه سرائی مشغولند و هم ندانند که برای آنکه عده ای از مردم مذهبی با شاهنشاه اسلام پناه ! و مروج شیعه اثنی عشری ! و کسیکه دائم طلا و تفرقه به ضریح ائمه و امامزاده ها می چسباند ، مبارزه کنند ، پیدا نمیکردند . و چون از اواخر دهه ۴۰ نیز گروه های چریکی مارکسیست در ایران پیدا شدند ، لذا مأمورین آمریکائی خیلی راحت فرمول مسئله را یافتند و مبارزین مذهبی ایران را نیز به آنها اقبال داده و خوشحال از اینکه سرانجام دشمن واقعی شاه - یعنی کمونیست ها را - مشخص کرده اند اصولاً از بی گیری مسیر اصلی ماجرا منحرف شدند . در سالهای اول دهه ۵۰ نیز بخاطر ترور چند آمریکائی در ایران ، مسئله مبارزه با کمونیسم شکل حادثی پیدا کرد و سازمان های امنیتی آمریکائی و اسرائیلی ، هر چه مبارز ضد شاه در ایران دستگیر می شد ، به حساب کمونیست ها گذاشته و تصور میکردند که حتی روحانیون مبارز نیز بخاطر انحراف ساواک ، خود را به عبا و عمامه ملبس کرده اند . البته اقامت امام خمینی در عراق و نفوذ شوروی در آن کشور نیز همیشه به این شبهه دامن میزد و آمریکائی ها به این خیال خوش بودند که روسها این بار در لباس مذهب درآمده و عملیات خود را از نجف رهبری میکنند ! پیدا شدن شعار واحد «سرنگون کردن شاه» در میان تمام دانشجویان و مبارزان ایرانی در خارج از کشور - اعم از مارکسیست ، مذهبی و طرفداران جبهه ملی - بازهم آمریکائی ها را به اثبات تئوری خودشان مطمئن تر ساخت و دیگر شکی باقی نماند که اکثریت مخالفان شاه در ایران ، کمونیست ها هستند - که در دوشکل معمم و مکلا ایجاد شده اند - و گروه کوچکی نیز از طرفداران دکتر مصدق در میان مخالفین شاه هستند ، که اصولاً نمیتوان آنها را قابل اعتناء شمرد .

مطبوعات آمریکائی در تمام طول این دوره اصولاً توجهی به مبارزات مردم ایران نداشتند و آنچنان سرگرم بررسی معاملات گوناگون شاه با آمریکائیها و سنجیدن سود و زیان و کم و کیف تجارت کشورشان با شاه بودند ، که فرصت پرداختن به واقعیت حوادثی که نطفه اش در ۱۵ خرداد ۴۴ بسته شده و بررور در حال شکل گرفتن بود ، نداشتند . البته در جریان اینگونه معاملات ، گاه میشد که برخوردهایی نیز پیش می آمد و بدلائل گوناگونی - که شاید بعدها



بتوان از مطالعه اسناد به آنها پی برد. شاه زیربار بعضی از خواسته‌های آمریکاییها نمیرفت و یا ادعای سهم بیشتری میکرد. که در اینگونه موارد بلافاصله يك مقاله و یا تفسیری از چگونگی فعالیت های مخالفان شاه، چه در ایران و چه در خارج، در روزنامه‌های آمریکائی منعکس میشد و این عنصر جبون و قدرت پرست - که طاقت تحمل هیچگونه انتقاد و مخالف خوانی را نداشت - فی الفور تسلیم میشد. در مورد قیمت نفت و تبلیغات وسیعی که در ایران و سایر نقاط دنیا بعنوان «مبارزه شاه با آمریکاییها بر سر قیمت نفت» برامیافتاد، همگان میدانیم که جز طبل تو خالی نبود و تمام آن افتخارات کاذبی را که برای ما ایرانیان در مورد «داشتن يك چنین سلطان قدرتمند و مبارز و سرسخت برای احقاق حق ملت از بابت منابع ثروشان!» عنوان میکردند، چیزی جز گاو بندی های پشت پرده شرکت های نفتی آمریکائی با شاه و سایر سرسپردگان مناطق نفت خیز نبود، که از این راه با جلوه دادن دروغ بزرگ «بالا بردن قیمت نفت» هر چه بیشتر به تولید و صادرات نفت افزوده شود و مایه حیات ملت های تحت ستم امپریالیسم هر چه سریعتر توسط نفتخواران بین المللی مکیده شود. در حالیکه ما امروز علنا شاهدیم که با کاهش تولید نفت خلیج راحتر میتوان قیمت آنرا بالا برد، و علاوه بر حفظ این منبع حیاتی، همان پولی را بدست آورد که شاه با زدن چوب حراج به نفت تحصیل میکرد، و هیچ احتیاجی هم به زور آزمائی با شرکت های نفتی و طبل و شیور و دهل نداریم.

### شرایط حاکم بر مطبوعات آمریکا

برای بررسی بهتر در روابط آمریکاییها با شاه، ابتدا لازم می آید نظری اجمالی به مطبوعات آمریکائی بیاندازیم، تا پس از دانستن شرایط حاکم بر آنها، به بحث اصلی خود که ارزیابی مواضع گوناگون سیاست آمریکا نسبت به شاه و سیر تحولات انقلابی ایران است وارد شویم. چون جهت گیریهای سیاسی کشورهای مختلف بهیچوجه نمیتواند در خط مشی مطبوعات آن کشور بی اثر باشد و با نفوذی که ارکان اجرایی هر کشور بر رسانه های گروهی خود دارند، مسلما مطالبی که از این رسانه ها پخش و نشر میشود، تا حدود زیادی منعکس کننده نقطه نظرهای سیاسی هر يك از قطب های دنیای امروز بحساب می آید. و البته جز این هم چاره ای نیست، چون تا موقعی که به اسناد سیاسی کشور مورد نظر دسترسی نداریم، اجبارا بایستی با مطالعه مطبوعات آن کشور و بکار گرفتن مقداری شم سیاسی، همراه با تجربه تحلیل حوادث مختلف به مقصود مورد نظر دست یابیم، و امیدوار باشیم که تا حدودی جواب امر را - بصورتی که منطبق با واقعیات باشد - شگافته ایم.

در کشور ایالات متحده آمریکا هزاران روزنامه و مجله بجای میرسد که جز شش الی هفت نشریه (۳)، بقیه آنها بصورت روزنامه های محلی برای شهرها یا ایالات گوناگون، و نشریات اختصاصی در مورد مسائل هنری، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و باعلمی میباشد. و اینگونه نشریات اگر هم به اخبار خارجی و یا گاهی به مسائل انقلاب ایران اشاره ای داشته باشند، معمولا از همان شش هفت نشریه اقبالیس کرده و یا از اخبار دو خبرگزاری بزرگ آمریکائی (۴) استفاده می نمایند. و در صورتیکه بندرت مقاله ای در یکی از روزنامه های محلی و یا نشریات تخصصی راجع به ایران و یا حوادث دیگر نقاط جهان نوشته شود، معمولا از افراد ساکن همان محل و یا وابسته به همان نشریه است که قاعدتا اثر چندانی در جامعه نداشته و جز بعنوان

سرمایه داری آمریکا و گردانندگان این محافل - یعنی صهیونیست ها - هستند، که در سطح وسیعی در دنیا پخش میشوند و خوراک خبری اغلب نشریات دست دوم جهان اعم از آمریکائی و غیر آمریکائی و اخبار اکثر رادیو تلویزیون های جهان را تامین می کنند. این نشریات که علاوه بر کسب خبر از خبرگزاری های مهم دنیا، خود نیز دارای تشکیلات متصل خبر رسانی و خبرنگاری هستند، همیشه به گونه ای مطالب را درج میکنند که مورد پسند مجامع سرمایه داری قرار گیرد و یا آنها را در جهت کسب و کار در سراسر دنیا راهنمایی کند. که البته گاهی هم بخاطر دریافت رشوه های کلان از جانب روسای کشورهای جهان، از اینکه حقایق را - ولو به ضرر اربابان خود تحریف کنند - هیچ ابائی ندارند. و در این مورد اسناد فراوانی در دست است که حکایت از رشوه های سنگین و باج های کلان شاه سابق به اینگونه نشریات در جهت تحریف وقایع ایران دارد. تا سرمایه داران آمریکائی از جهت استحکام مقام شاه در ایران هر چه بیشتر اطمینان خاطر یافته و هر چه گسترده تر تحریک به سرمایه گذاری و اشتراک با شاه در کسب منافع کلان بشوند.

هیچ فراموش نمی کنیم که همین روزنامه های مزدور تا قبل از آغاز مرحله اول بررسی ما - که بعدا به آن خواهیم رسید - چه تبلیغات وسیعی در مورد شاه و عظمت و اقتدار و صلاحتش! بسراه میانداختند و چنان خبر از وجود يك جزیره ثبات و امنیت در خاور میانه به سرکردگی شاه میدادند، که راستش گاهی اوقات ماهم باورمان میشد و تصور می کردیم که بهتر است کمی از احساسات خود بکاهیم و عاقلانه بیاندیشیم!

و همین تبلیغات گمراه کننده بود که سرمایه داران آمریکائی را از درک واقعیات بدور نگهداشت و آنها را آنچنان فریفته زوروزر و عظمت آریامهری کرد که تازه پس از اوج نهضت انقلابی ایران کم کم متوجه قضایا شدند و تارفتند که بخود بچینند و رسوایانی به کار و کسب خود در ایران بدهند، با انقلابیون ایران مواجه شدند و بالاچار دکانهای خود را نیمه کاره رها کردند و از این مملکت گریختند.

اوضاعی که در سطور فوق به آنها اشاره شد و حقیقتا باید آنرا دوران ماه حمل روابط شاه و آمریکا نامید، در تمام طول دوره ریاست جمهوری جانسن و نیکسون و فورد ادامه داشت، تا آنکه «جیمسی کارتر» به ریاست جمهوری آمریکا برگزیده شد و فصل جدیدی در روابط شاه با آمریکائی ها بوجود آمد، که مرحله اول بررسی ما نیز از همین نقطه آغاز میشود و طی چهار مرحله جداگانه تا زمان حاضر ختم میگردد. این چهار مرحله عبارتند از:

- ۱ - از انتخاب کارتر به ریاست جمهوری آمریکا (در آبان ۱۳۵۵) تا قیام مردم قم (در ۱۹ دی ۱۳۵۶)
- ۲ - از قیام مردم قم تا فرار شاه از ایران (در ۲۶ دی ۱۳۵۷)
- ۳ - از فرار شاه از ایران تا حمله به سفارت آمریکادر ایران (۲۵ بهمن ۱۳۵۷)
- ۴ - از حمله به سفارت آمریکا در تهران تا زمان حاضر.

### مرحله اول: از انتخاب کارتر به ریاست جمهوری

#### آمریکا تا قیام مردم قم

شاه به خاطر گرفتاری هائی که در زمان ریاست جمهوری جان کندی برایش ایجاد شده بود، اصولا دلخوشی از بدست گرفتن ریاست



یعنی «جیمی کارتر» به قدرت برسد، احتمالاً آن آزادی عمل زمان نیکسون وفورد تا حدودی برایش محدود خواهد شد، لذا پیشاپیش به فکر چاره کار افتاد و پول های کلانی را توسط دلالش - اردشیر زاهدی - در آمریکا خرج کرد تا به پیروزی جمهوریخواهان کمک کند و از انتخاب دموکراتها جلوگیری نماید.

ولی چون این پولها و فعالیت های دیگر نتوانست از شکست جمهوریخواهان جلوگیری کند، لذا جیمی کارتر به ریاست جمهوری آمریکا انتخاب شد. و شاه که احتمال عکس العملی از جانب کارتر را بعید نمیدانست با حالت دستپاچگی عجیبی بلافاصله پس از انتخاب او تلگراف تبریک سراپا تملقی به آمریکا مخابره کرد، تا هر چه زودتر دل دوست را بدست بیاورد و اگر هم خیال واکنشی در ذهن کارتر نسبت به شاه بوجود آمده، آنرا زایل کند. ولی چند روزی گذشت و هیچ جوابی از جانب کارتر بعنوان پاسخ تلگراف تبریک شاه وصول نشد. و این مطلب که مورد توجه بسیاری از ناظران آگاه ایرانی قرار گرفته بود، نگرانی عجیبی در شاه بوجود آورد، که بی آبرویی حاصل از این بی اعتنائی را واقعا برای شاه غیر قابل تحمل میکرد. شاه دست به دامان عوامل مختلف شد که هر چه زودتر تلگراف جوابیه کارتر خطاب به او از کاخ سفید مخابره شود و کارتر نیز - که انگار از آزار دادن شاه لذت میبرد - آنقدر این موضوع را معوق گذاشت تا آنکه سرانجام پس از ۱۷ روز اقدام به مخابره یک تلگراف تشکر بسیار خشک و تشریفاتی خطاب به شاه - آنهم از طریق سفارت آمریکا - نمود که بلافاصله هم پس از وصول با طبل و شیور از رادیو و تلویزیون قرائت شد. شاه در آخرین روزهای این انتظار طولانی و کشنده واقعا حاضر بود نیمی از عمرش را بدهد تا تلگراف جوابیه کارتر را هر چه زودتر دریافت کند، چون واقعا تمام حیثیت و آبروی خود را در گرو این کار میدانست.

یکماه پس از آن، موقعی که دوران ریاست جمهوری «جرالد فورد» پایان رسید و جیمی کارتر رسماً رئیس جمهور آمریکا شد شاه یکبار دیگر دست به آزمایش شانس خود زد و تلگراف تبریک دیگری بمناسبت آغاز حکومت کارتر به او مخابره کرد. که این بار نیز شاه مجبور به تحمل یک انتظار طولانی و کشنده برای جواب تلگراف خود گردید. و کارتر با این عمل آگاهانه خود به شاه فهماند که خلاصه بایستی بهر صورتی که شده این دلخوری را برطرف کند و در دل دوست به هر حيله که باشد راهی بیابد. و البته مسیر این راه هم مشخص بود: وعده خرید چند میلیارد اسلحه - اضافه بر آنچه که قبلاً به جرالد فورد داده بود - و جاری کردن سیل دلارهای نفتی به آمریکا همراه با بذل و بخشش های جانانه به اغلب زعمای حکومت جدید آمریکا.

جالب اینجاست که در فاصله دوران دلخوری کارتر از شاه و آشتی آندو - که با مسافرت ۱۶ روزه فرح در تیر ماه ۵۶ به آمریکا صورت گرفت مسائل دیگری نیز دم به دم به نگرانی شاه می افزود، که مهمتر از همه قطع سفرهای پست سرهمی بود، که روسای کشورهای دنیا گروه گروه به ایران مینمود و از نیات شاهانه الهام میگرفتند! و این، شاید بیشتر از همه مسائل دیگر شاه را دیوانه میکرد، چون افکار بلند شاهانه هر روز بیشتر غلیان میکرد و هیچکس هم پیدا نمیشد که از این افکار متمتع شده و از اندیشه های گهربار آریامهری الهام بگیرد!

یکی دیگر از دستورات کارتر که سخت شاه را به وحشت انداخت، اعزام هیئتی از طرف وزارت خارجه آمریکا برای بررسی وضع حقوق بشر در کشورهای آرژانتین، هائیتی، اندونزی، ایران، پرو و فیلیپین بود که متعاقب اعلام برنامه نمایشی حمایت از حقوق

بشر بوسیله جیمی کارتر انجام میگرفت.

برک برنده کارتر در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا همین مسئله حقوق بشر و زائل کردن نفرتی بود که افکار عمومی آمریکا از رفتار رئیس جمهور قبلی خود (جانسون و نیکسون و فورد) در مورد دخالت های ناروای آمریکا در کشورهای جهان سوم پیدا کرده بودند. و کارتر با عنوان کردن تر «حقوق بشر»، گویی این بار میخواست با حربه حفظ حقوق بشر همان دخالت های ناروای سابق را ادامه دهد و بر سر اعمال سلطه جوانه آمریکا کلام شرعی بگذارد. و البته پنهان شدن در پشت نقاب «حفظ حقوق بشر» این حسن بزرگ را هم داشت که دیکتاتورهای جهان سوم را با دستپاچگی هر چه بیشتر، و ادار به دادن امتیازات بیشتری نسبت به حکومت آمریکا میکرد و این نوکران سرسپرده آمریکائی مجبور میشدند برای حفظ مقام خود خیلی بیشتر از گذشته و تمام عیار، تسلیم خواسته های توسعه طلبانه ارباب شوند.

گزارش هیئت اعزامی کارتر به کشورهای فوق الذکر که در ماه دسامبر ۱۹۷۶ (آذر ۱۳۵۵) از طرف وزارت خارجه آمریکا به کمیته روابط خارجی کنگره آمریکا تسلیم شده، نشانگر صحت این ادعاست و ثابت میکند که ادعای کارتر و اعوان وانصارش در مورد حقوق بشر جز یک لاف زدن بوج و بی محتوی نیست و در آن اوج اختناق و استبداد آریامهری، هیئت مزبور مطالبی در مورد ایران گزار شده که واقعا جز کمال بی مغزی تهیه کنندگانش هیچ چیز دیگری را ثابت نمیکند. ولی مسلم اینست که از آغاز بررسی این هیئت تا تسلیم گزارش فوق، شاه عذاب فراوانی کشید و از اینکه کثافت کاریهایش چگونه از پرده بیرون خواهد افتاد، نصف العمر شد. که البته - همانطور که خواهیم دید - محتوی این گزارش جز یک دروغ بزرگ چیز دیگری نبود.

قسمت هائی از این گزارش را که در فصل مربوط به «حقوق بشر در ایران» آمده است، در زیر نقل میکنم (۵):

«... ترقیبات شگرف ایران در عرض سالهای گذشته، تحت نظارت شاه باعث مخالفت گروههای مرتجع گردید، که یا از جانب افراد محافظه کار و یا افراطی چپ تقویت میشدند. و این گروهها دسته های تروریست کوچکی بوجود آوردند، تا به زعم خود حکومت شاه را مرعوب نمایند و از سال ۱۹۶۰ بعد توانستند چند تن از رجال عالیرتبه ایران و چند افسر آمریکائی را ترور نمایند. و لسی دولت ایران و رهبری شاه بقدری نیرومند است که هیچگونه واهمه ای از فعالیت های این تروریست ها بخود راه نمیدهد...»

«... ساواک یا پلیس سیاسی ایران از قدرت بی نظیری بهره مند است و در جلوگیری و کنترل خرابکاران فعالیت های بی نظیری بانجام رسانده. ساواک پس از دستگیری افراد مظنون، آنها را بلافاصله بازجویی و در صورت بی گناهی آزاد میکند [!] و اگر هم مجرم باشند طبق قوانین ایران در دادگاههای نظامی به محاکمه میکشد. در ایران حدود ۴۵۰۰ زندانی سیاسی هستند که اغلب مرتکب جرمهائی از قبیل ترور و خرابکاری شده اند، و گرنه تعداد افرادی که دارای افکار مخالف رژیم هستند، در زندانهای ایران بیش از ۱۰۰ الی ۱۵۰ نفر نیست [!].»

«... طبق قوانین جزائی ایران اصولاً انجام شکنجه جرم است و ما هم در باز دیده های خود هیچ دلیل ملموسی که حاکی از اعمال شکنجه به زندانیان سیاسی باشد مشاهده نکردیم [!] و یک دلیل بارز بر این مدعا آنست که تاکنون هیچیک از افراد پلیس و ساواک ایران به جرم انجام شکنجه در مورد زندانیان به محاکمه کشیده



نشده‌اند [!]...»

«... سیاست حقوق بشر و دولت آمریکا در ایران فقط مبتنی بر تذکرات مختلف به دولت ایران در باب لزوم حفظ حقوق بشر بوده است تا مبدا منافع آمریکا در ایران به خطر نیفتد زیرا وجود يك ایران پر قدرت در منطقه برای آمریکا منفعت حیاتی دارد و لذا، دولت آمریکا بدون مشارکت در برنامه حفظ حقوق بشر فقط در مورد لزوم آن تاکید می‌ورزد...»



تسلیم این گزارش دو حسن بزرگ برای کارتر و زعمای جدید حکومت آمریکا به‌مراه داشت: یکی اینکه به زعم خودشان، خیال خود را از شر دانشجویان و مبارزان ایرانی مقیم آمریکا راحت کردند و به آنها علناشان دادند که این گزارش را متعاقب درخواست های مکرر آنان نسبت به بررسی اعمال شاه در ایران تهیه نموده‌اند و لذا هیچگونه نگرانی از بابت حقوق بشر در ایران وجود ندارد. و دوم اینکه در فاصله اعلام آغاز این بررسی تا تسلیم علنی گزارش آن به کمیته روابط خارجی کنگره آمریکا، امتیازات فراوانی از شاه گرفتند و در لثافه باو فهماندند که بخاطر موش دوانی‌هایشان در هنگام برگزاری انتخابات ریاست جمهوری آمریکا برای شکست دادن کارتر، مجبور است بند کیمه را شل کند. و در ضمن منبع مطیع محض ارباب بوده و دیگر اجازه اینگونه شلطکارها را بخود ندهد.

شاه بدبخت که انگار این تهدیدها را به حساب حسن نیت کارتر و دلجویی او بحال مردم دنیا گذاشته بود، قبل از آنکه واقعا پی به نیت واقعی زمامداران جدید آمریکا ببرد، مسئله حقوق بشر را کمی جدی گرفت و از همان اوان دست به چند کار نمایشی زد تا به کارتر بفهماند که علاوه بر او، یک نفر دیگر نیز در این دنیا حفاظت از حقوق بشر را بعهده دارد. شاه در اجرای این برنامه، فرح را به دوره فرستاد و این بیچاره در طول چندماه صدها شهر و روستا را زیر پا نهاده و هزاران فحش و لعنت و ناسزا شنید تا چند عکس باژست‌های ظاهر فریب‌قلابی بگیرد و مثلا نشان دهد که برای بیچارگان و مستمندان مشغول دلجویی است. و شاه نیز در تهران، اولاً با آزاد کردن چند دزد گردن کلفت از زندان - که بجرم خوردن سهم ارباب گرفتار شده بودند با بوق و کرنا اعلام کرد که مشغول آزاد کردن زندانیان سیاسی است. و سپس يك تئاتر مضحک بنام «کمیسیون شاهنشاهی» بوجود آورد که بقول خودش مردم را تحمق کند و به آنها نشان بدهد که دلش بحال ملت ریش است و تقریباً پدر کسانی را که حق ملت را پایمال کرده‌اند، در خواست آورد. ولی همه اینکارها سرانجام درد شاه را درمان نکرد و او که در غصه بوسیدن چکمه ارباب شب و روز نداشت، به هردی میزد تا اجازه ملاقات با کارتر را بدست آورد و حضوراً مراتب اخلاص و سرسپردگی را ابراز نماید.

بهترین راهی که برای رسیدن به این هدف پیدا شد، ابتدا فرستادن فرح به آمریکا بود که او زمینه ملاقات حضوری شاه و کارتر را فراهم نماید و این برنامه را «ریچارد هلمز» تدارک دیده بود.

«ریچارد هلمز» که پس از انتخاب کارتر، از سمت سفیر کبیری آمریکا در ایران برکنار شده و سپس شغل مهمتری در زیر پوشش يك شرکت «واردات و صادرات آمریکا و ایران» برای گرداندن شبکه وسیع سازمان «سیا» در ایران بدست آورده بود، با همکاری اردشیر زاهدی يك موسسه خیریه بنام «اسین» در آمریکا یافت که تقریباً اهمیت بین‌المللی داشت و ابتدا از طرف فرح پول هنگفتی

به صندوق این موسسه واریز کرد تا پنهان‌ای برای دعوت فرح به آمریکا از طرف «اسین» بوجود آید و پس از مکاتبات متعدد، سرانجام شهانوی نیکوکار! با هزاران منت دعوت روسای این موسسه را پذیرفت! تا برای شرکت در جلسه هیئت مدیره آن عازم آمریکا شود. (تیر ۱۳۵۶)

پس از ورود فرح به آمریکا، مشاور همیشه جان‌نثار شاه «هنری کیسینجر» - که در حکومت جدید کنار ماند ه بود - ابتکار عمل را در دست گرفت و در مدت ۱۶ روزی که فرح در آمریکا اقامت داشت سرانجام توانست دل سنگ کارتر را نرم کند! و طوری برنامه را تنظیم نماید که زن کارتر از فرح بشام دعوت کند و کارتر نیز در انانای میهمانی سرزده وارد اطاق شود و بطور اتفاقی ملاقاتی بین کارتر و فرح صورت پذیرد.

با انجام این ملاقات، کارتر کاملاً بی به عجز و بدبختی شاه برد و فهمید که با چندبرده‌نمایش او را طوری بنده و برده خود ساخته، که از این پس يك غلام حلقه بگوش کامل‌العیار در اختیارش قرار خواهد داشت، و میتواند با قدرتی بی‌مرتب بیشتر از اسلاف خود بر این نوکر سرسپرده فرمانروائی کند.

در همان ملاقات، مسئله مهم دیگری نیز به بحث گذاشته شد، که مستقیماً به هویدا مربوط میشد. و چون هویدا پس از ۱۳ سال زمامداری، خود را يك تیمچه شاه میدانست و تشکیلات و سازمانهایی بطور اختصاصی جهت برنامه های خودش ایجاد کرده بود، لذا کارتر درخواست شاه را اجابت کرد و گفت که اگر سرسپردگی کامل خود را تضمین میکند اجازه دارد هویدا را از مقام نخست‌وزیری معلق کند، ولی به این شرط که يك نوکر شناخته شده دیگر را به این سمت منصوب کند.

و بهمین جهت است که بلافاصله پس از مراجعت فرح به ایران، هویدا با حالتی قهرآلود ایران را ترك میکند و بادوسه تن از دوستان صمیمی خود به اروپا می‌رود تا تصمیمی شایسته برای این نسلک‌ناشناسی شاه اتخاذ کند. ولی اقدامات او به نتیجه‌ای نمی‌رسد و پس از بازگشت، شاه که برای برکناری هویدا از کارتر چراغ سبز گرفته بود، درست دو هفته پس از مراجعت فرح از آمریکا به هویدا تکلیف



جای او منصوب می‌نماید (۱۵ مرداد ۵۶) و در ضمن برای آنکه از هرگونه فعالیت احتمالی هویدا نیز جلوگیری شود، او را بوزارت دربار می‌گمارد تا هر ساعت و هر لحظه تحت کنترلش باشد. با تغییر هویدا بار دیگر ماه عسل شاه و آمریکائیا شروع شد و از دوباره سیل رهبران و نمایندگان کشورهای دنیا برای الهام گرفتن از نیات شاهانه! بسوی ایران سرازیر شد، وسادات، شیخ زائد، ضیاءالحق، ملک‌حسین و نمایندگان کشورهای که رهبران شان هم پالکی شاه بحساب می‌آمدند. پشت سرهم برای دیدار شاه حرکت کردند. و کارتر نیز که میخواست انجام این همه بی‌وفائی نسبت به نوکر وفادارش را به نحوی تلافی کند شاه و فرح را به سفر آمریکا دعوت کرد، که موعده آن برای ۲۴ و ۲۵ آبان ۱۳۵۶ تعیین گردید و قبل از آن نیز در ماه مهر ۵۶ فروش هواپیماهای گرانقیمت «آواکس» را به ایران مورد تأیید قرار داد.

شاه پس از تعویض هویدا دریافت دعوت نامه سفر به آمریکا بخيال اینکه دیگر همه مشکلات را پشت سر نهاده و از این بعد بر احوی و با آسایش خیال میتواند به ترکتازی خود ادامه دهد، سخت‌گیریا را در سطح مملکت شدت بخشید و رسا کمر به نابودی همه مخالفان خود بست، در حالیکه از طرف دیگر تبلیغات حقوق بشر را بشدت تبلیغ میکرد و اعلام میکرد که تصمیم به اعطای آزادیهای دموکراتیک به ملت ایران گرفته است. ولی نه این ظاهر بلزیا، نه گزارش کمیته حقوق بشر آمریکا، نه تأیید کارتر از شاه، و نه تعویض هویدا، هیچکدام قادر به کنترل موج برهیت اعتراض دانشجویان و مبارزان ایرانی مقیم خارج از کشور نشدند و همزمان با اوج گرفتن این مخالفتها اوضاع نابسامان اقتصادی مملکت نیز که حتی با تعویض هویدا نیز سروسامانی نیافته بود، به معرکه دامن میزد و همه این مسائل پس از ترکیب بایکدیگر، ناگهان در جریان سفر شاه و فرح به آمریکا در روز ۲۴ آبان ۵۶ منجر شد و آن چنان آبروئی از شاهپینگام ورود به کاخ سفید در مراسم استقبال بیاد داد که هنوز تصویر او و همراهانش را که با دستمال، اشکهای خود را پاک میکنند از خاطرمان محو نشده است: اشکهایی که از انفجار بمب اشک‌آور بوسیله پلیس آمریکا برای پراکندن دانشجویان ایرانی معترض بحضور شاه در آمریکا حاصل شد و باورش یاد مخالف، جهت مهمانان کارتر را در پیش گرفته بود.

روزنامه‌های آمریکائی از موقع انتخاب کارتر به ریاست جمهوری آمریکا و حالت قهر و آشتی بین او و شاه ایران گهگاه مقالات گوناگونی در انتقاد از حکومت شاه چاپ می‌کردند و از درج نامه‌هایی که دانشجویان ایران بعنوان افشگری از جنایات شاه به مراجع مختلف می‌فرستادند، نیز ابائی نداشتند. و مشاهده همین نوع مقالات بود که بیشتر به احساسات دانشجویان دامن میزد و آنها با فعالیت بی‌راتب و وسیعتر از گذشته در تمام جهات لازم شروع به آگاه نمودن مراجع مختلف می‌نمودند، که البته دامنه این کار طبیعتاً به ایران نیز کشیده شد، و شاه که در آن زمان نگرانی عجیبی از برنامه حقوق بشر کارتر داشت و واقعا تصور نمیکرد این جریان آنقدرها جدی نباشد، مجبور شد کمی از شدت خفقان حاکم بر ایران بکاهد و به قول معروف: آزادی قهرچکانی را در مملکت آغاز نماید. از مقالات معروفی که قبل از دوران آشتی شاه و کارتر در نشریات آء ریکائی انتشار یافت، بایستی به دو مقاله معروف اشاره کرد که بنوبه خود اثر عجیبی در افکار عمومی بجای گذاشت و ترجمه این مقالات تا مدتها در ایران دست به دست میگشت. یکی

ماجراهای گوناگونی را از قول نظامیان آمریکائی مقیم ایران نقل میکرد. و مقاله دوم نیز تحقیقی جامع درباب شکنجه در کشور های مختلف جهان بود که فصلی از آن اختصاص به وضع شکنجه زندانیان سیاسی در ایران داشت (۶)

آغاز دوران ماه عسل شاه و آمریکا، تعویض هویدا، و سفر شاه و فرح به آمریکا هرگز نتوانست سیل مخالفتها را کنترل کند و نتیجه اسفبار این مسافرت نیز مزید بر علت شده، درج مقالات انتقاد آمیز از شاه را در مطبوعات آمریکائی شدت بخشید.

شاه که از سالها قبل عادت به باج دادن کرده بود، هر يك از این روزنامه‌ها را که می‌خرید، روزنامه دیگری سر بلند میکرد و تا میرفت که جیره این یکی را بدهد، عده اولی تمام میشد و مجبور بود باز هم سر کیسه را شل کند. و خلاصه آن چنان اوضاع درهم و برهمی ایجاد شده بود که شاه مجبور شد يك بودجه اختصاصی برای پرداخت به روزنامه‌های خارجی اختصاص دهد و کسانی را موظف به پرداخت دانه‌ی نسبت به اهمیت مقالات روزنامه‌ها نماید. که در این میان، وابسته‌های مطبوعاتی ایران در خارج نیز گهگاه از این خوان گسترده ناخنکی میزدند و یکی از آنها تابجائی پیش رفت که رسا با روزنامه‌ها در گرفتن باج، شرکت سهامی تشکیل داده بود.

موضوع دیگر، سیل تلگرافهای اعتراض آمیز از اعمال شاه و کشتار و خفقان و شکنجه‌هایی بود که در ایران نسبت به مخالفین خودش روا می‌داشت و گروه گروه از ایرانیان مقیم خارج، سازمان های علمی و مخفی داخل ایران و موسسات بین‌المللی، بوسیله مخابره تلگرافهای متعدد دست توسل به سوی سازمان ملل متحد دراز کرد و از اقدامات سنگرانه شاه و عمالش بدانجا شکایت می‌بردند. و آنقدر این موضوع ادامه یافت تا آنکه «کورت والدهایم» دبیر کل سازمان ملل شخصا تصمیم به مسافرت به ایران گرفت، تا از نزدیک با حقایق آشنا شود و با تماس مستقیم با مخالفان شاه به صحت و سقم ادعاهای آنان پی ببرد.

این تصمیم «کورت والدهایم» که صرفاً به قصد تحقیق از اوضاع ایران صورت می‌گرفت، شاه را بیش از حد نگران کرد. چون او خودش اطلاع کافی از اوضاع داخلی کشور داشت و میدانست که تبلیغات دروغین عوامل مزدور، اگر چه می‌تواند باعث فریب نا آگاه باشد، ولی هرگز نخواهد توانست والدهایم را گول بزند و او اگر در جریان سفرش به ایران تصمیم به ملاقات با افراد معینی را گرفت هرگز قادر به جلوگیری از تصمیم او نخواهد بود.

در همان موقع که تصمیم والدهایم به اطلاع شاه رسید، خبر دیگری نیز واصل شد که تمام غم و غصه شاه را زدود و او با شنیدن این خبر چنان به شوق و ذوق درآمد که انگار ترسش از خیلی از مسائل نگران کننده تخفیف یافت و این خبر که همانا قصد سفر جیمی کارتر در شب سال نوی مسیحی (۱۹۷۸) (۱۰ دسی ۱۳۵۶) بود، بقدری شاه را به وجد آورد که خیال کرد از این بعد پشتش به کوه قاف خواهد بود و بهمین جهت دستور داد که قطره‌چکان رایشترا بفشارند تا دوسه قطره آزادی بیشتر نصیب ملت شود، و این همان دوره ایست که در تاریخ معاصر ایران به دوره «جیمی کراسی» معروفیت یافت.

موعد دیدار والدهایم از ایران ۹ روز دیرتر از سفر جیمی کارتر بود و بهمین جهت شاه بهتر دید که اصلاً فکر خود را از والدهایم به طرف کارتر سوق دهد و سعی کند با خوش خدمتی



هر چه بیشتر و مهمان نوازی به حد اعلا چنان خود را ببید و کارتر نشان دهد که اصولا کارتر زمام اختیار ایران را در دستهای خودش ببیند ، و بالنتیجه پس از آن ، شاه نه ترسی از والدھایم خواهد داشت و نه اشخاصی بزرگتر از والدھایم .

ولی سفر کارتر به ایران در روز ۱۰ دی ۱۳۰۶ و سنک تمامی که شاه و فرح برای پذیرائی از او گذاشتند ، بیچوجه آن اثری را که انتظار داشتند نه بخشید و حتی پادر میانی های ملک حسین نیز که دوان دوان خود را به تهران رسانده بود نیز باعث نشد که کارتر تذکراتی راجع به حقوق بشر کذائی خود به شاه نهد و از اینکه بایستی کمی با مخالفان ملایم تر باشد تا بتواند همچنان اریکه سلطنت را حفظ کند ، راهنمایش نباشد . و شکی نیست که کارتر این نکته را نیز به شاه گوشزد کرد که روی گزارش والدھایم به سازمان ملل در مورد ایران حتما خیلی حساب خواهد کرد و آنرا معیاری برای گوش بفرمانی شاه در نظر خواهد گرفت .

شاه بیچاره که خیال میکرد پس از سفر کارتر به ایران ، دیگر همه کارها روبراه خواهد شد و با اتکاء به پشتیبانی کارتر ، تمام مخالفتهاش را - که در دوره «جیمی کراسی» تاحدی خود را بیشتر شناسانده بودند - به دم تیغ خواهد گرفت ، خیلی مایوس و سرافکنده شد و ناگهان بیاد ۹ روز دیگر ، یعنی ۱۹ دی ۵۶ افتاد که بایستی میماندار والدھایم در ایران باشد و سرنوشت بدست گزارشی است که او به سازمان ملل خواهد داد .

این بدبخت خبر نداشت که دل کارتر نه بحال او و نه بحال ملت ایران کیاب نشده که این چنین دلسوزانه راهنمایش می کند و از او اجرای حقوق بشر را در ایران خواستار میشود ، بلکه کارتر صرفا از مد روز پیروی میکند و چون میدانند که دیکتاتورهای امثال شاه ایران با کثافتکاریهایی که در کشور تحت سلطه خود انجام داده اند ، عنقریب چنان بهمهلکه خواهند افتاد که بکسر خود و تمام منافع آمریکا را در سرزمینشان بیاد فنا خواهند سپرد ، لذا نه تنها به شاه ایران ، بلکه به زمامداران آرژانتین ، اندونزی ، پرو فیلیپین و هائیتی نیز چنین دستوراتی را صادر کرده و از آنها خواسته که کمی سویاپ اختناق و فشار را شل کند تا مبادا دیک خشم توذدها منفجر شود و بکلی افسار آمریکا را از گروه جهان سوم باره کنند . ولی دیدیم که این انفجار سرانجام صورت گرفت و درست برخلاف آنچه که تمام ابر قدرت ها پیش بینی میکردند ، این انفجار در کشوری اتفاق افتاد که هیچیک از آنان تصورش را هم نمیکردند و باطمینان خاطری که از ارتش شاهنشاهی داشتند ، محال بود این فکریه ضعیفشان راه یابد که ایران بتواند با استفاده از همان روشی که کارتر برای کاهش قدرت این انفجار ابداع کرده بود ، چنان بساط شاه و مطامع آمریکارا درهم بریزند که همه را مات و متحیر برجای گذارند . چه میشود کرد ، خواست خدا بود که این چنین عوامل مساعد را فراهم کرد و باروت آماده انفجار را که ظرف ۱۵ سال ذره ذره تهیه شده بود بدست کودک ابلهی سپرد که آن کودک برای تخریب یک سلسله کوه سر برافراشته حرکت کرد و در میان راه کبریتی کشید که خود و خاندان شرا همراه با خیل کاهلیسان و اربابانش در قعر لجنزار مدفون ساخت .

و این کبریت را آن کودک نادان در روز ۱۷ دی ۱۳۰۶ کشید ، تا به خیال خود بزرگترین سد راه برای رسیدن به تمدن بزرگ ! را از میان بردارد و این انفجار که همانا قیام مردم قم در روز ۱۹ دی بخاطر اعتراض به انتشار مقاله کذائی در روزنامه اطلاعات بود ، ماجرای بسیار جالبی دارد که به یک سلسله برنامه ریزی قبلی شاه بعنوان اغفال «گورت والدھایم» در سفر به ایران مربوط میشود ، که شاه

پس از سفر کارتر به ایران مصمم به اجرای آن شد . والحق آنچنان که میل داشت نتیجه بخش گردید و چنان والدھایم و تمام دست اندرکاران تامین حقوق بشر را فریفت که یکباره لحن مطبوعات آمریکائی و رفتار زعمای حکومت آمریکا نسبت به شاه دگرگون شد و همه از اینکه مخالفان شاه را عناصری مرتجع و به دور از تمدن بشناسند دریغ نکردند . ولی غافل از آنکه این رویای خوش دوامی نخواهد داشت و انفجاری که در قم صورت گرفته ، با وجودیکه سرو صدای فراوانی نداشته ، ولی آنچنان مهیب و ویرانگر بوده که امواج پر قدرتش بزودی قصر باشکوه امپراطوری خود کامگان را در هم خواهد ریخت .

ماجرای برنامه ریزی شاه ، سفر والدھایم ، مقاله کذائی و چگونگی قیام قم ، مرحله دوم از بررسی ما را تشکیل میدهد که در شماره بعد آنرا پی خواهیم گرفت ...

## حواشی :

۱ - مواردی که نفوذ انکار ناپذیر علمای تشیع در ایران عامل اصلی و قویشان بوده ، عبارتند از : جلوگیری از نفوذ بیش از حد انگلیسها در ناصرالدین شاه ، بصورت تحریم موافقت نامه هائیکه ناصرالدین شاه به اصرار «میرزا حسین خان سپهسالار» و «میرزا ملک خان» با انگلیسها امضاء کرده بود - فتوای معروف «تحریم تنباکو» بوسیله میرزای شیرازی - دخالت آقایان بهبهانی و طباطبائی در پیدایش نهضت مشروطیت ایران - نقش انکار ناپذیر روحانیون در شورش مسلمانان بر ضد رضاشاه در مشهد و واقعه کشتار مسجد گوهر شاه - و قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ .

۲ - انگلیسها از بدو اوج گیری نهضت انقلابی ایران ، چون بخواهی متوجه ماهیت ضد آمریکائی این نهضت بودند ، لذا در روزنامه ها و راهبوهایشان تبلیغات وسیعی بنفع انقلابیون ایران به راه انداختند ، تا شاید با نامن زدن به احساسات ایرانیها ، شر آمریکائیها را هر چه زودتر از ایران بکنند و انتقام کودتای ۲۸ مرداد را از آمریکائیها بگیرند . چون بر این کودتا شدیداً اغفال شده و بخیال آنکه آمریکائیها به کمکشان آمده اند ، میدان را برای همیشه از دست دادند .

۳ - انگلیسها در جریان این انقلاب ، چون کاملاً متوجه زیربنای منفعی آن بودند ، با غرور فراوان از سوابق درخشان خود ؛ در امر بازی با منصب در ممالک مشرق زمین ، اطمینان داشتند که ارباب آینده ایران خواهند بود . ولی با کمال تأسف ! این دو رویای شیرین به حقیقت نه پیوست و علاوه بر اینکه چیزی از ماجرا بدست نیاموردند ، هم از کمکهای بی دریغ آریامهر بی نصیب شدند و همه هزار کارگر بی کار روی مستشان ماندند : نایافته دم . دو گوش هم کم کرد !

۴ - این نشریات عبارتند از : نیویورک تایمز ، واشینگتن پست ، شیکاگو تریبون ، لوس آنجلس تایمز ، والد استریت جورنال و مجلات هفتگی تایم و نیوزویک .

۵ - خبرگزاری های یونایتد پرسی و آسوشیتد پرسی .  
۶ - گزارش ارائه شده از طرف وزارت خارجه آمریکاییه کمیته روابط خارجی کنگره آمریکا ، در تاریخ ۳۱ دسامبر ۱۹۷۶ - چاپخانه رسمی دولت آمریکا ، واشنگتن .

۷ - مجله نیوزویک شماره ۵ اوت ۱۹۷۷